

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۲

سبک‌شناسی مثنوی «خلوت راز» وحید قزوینی و نوآوریهای ادبی او (ص ۷۲ - ۵۳)

محمد راستگوفر (نویسنده مسئول)^۱، معصومه سام خانیانی^۲
تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱/۱۶
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۲/۱۴

چکیده:

وحید قزوینی که امروزه شهرت چندانی ندارد، از شاعران، نویسندگان، مورخان و سیاستمداران معروف دوره صفوی است. در میان مجموعه اشعار او که شمار آنها را بیش از سی هزار دانسته‌اند، چند مثنوی نیز هست، از جمله مثنوی قابل توجه «خلوت راز» که این مقاله با نگاهی سبک‌شناسی به بررسی آن پرداخته است. بررسی این مثنوی نشان می‌دهد که وحید شاعری تواناست و به‌ویژه از قدرت تخیل بالایی برخوردار است و همین زمینه‌ای شده تا شعر او سرشار از انواع صور خیال و مضمون‌سازیهایی بکر و بدیع باشد. او بر زبان نیز تسلط قابل توجهی دارد و پیامد آن ترکیب‌سازیهایی بسیار و برجسته در شعر اوست، او مانند دیگر شاعران سبک هندی به لغات و مضامین عامیانه نیز توجه بسیار داشته است و بسی از واژه‌ها و باورها و آداب و رسوم عامیانه را در شعر او میتوان دید. با آموزه‌های عرفانی نیز سر و کار داشته و همین، مثنوی او را رنگی از عرفان و اخلاق نیز بخشیده است.

کلمات کلیدی:

وحید قزوینی، سبک هندی، مثنوی خلوت راز.

۱ - دانشیار دانشگاه کاشان. rastgoo14@yahoo.com

۲ - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان. masumesam@yahoo.com

مقدمه:

سال‌هاست که از دوره حیات یکی از پر بحث‌ترین سبک‌های ادبی ایران می‌گذرد. سبک هندی که در پی عوامل متعدد، فرصت تولد، رشد و افول یافت. سبکی که مخالفان و منتقدان بسیاری داشته و دارد! مخالفانی که گاه فراموش می‌کنند، اقتضای زمانه و شرایط خاص بستری می‌شود برای نمود یک جریان، یک سبک و یک اندیشه! شاید شمار زیادی از منتقدان، مکتب دادائیس‌ها را پوچ و چرند بدانند؛ اما به این نمی‌اندیشند که چه باعث به وجود آمدن چنین گرایشی شده است! سبک هندی نیز این‌گونه است.^۱

در هر صورت پسند جامعه آن روزگار این سبک را فرمانروای دوره‌ای حدوداً دو بیست ساله ساخت و شاعران بسیاری را به دنبال خود کشاند. یکی از برجستگان این شاعران، وحید قزوینی است که افزون بر مقام شاعری، در تاریخ‌نگاری، خطاطی و سیاست نیز دستی بالا داشت.

این پژوهش در پی یافتن پاسخ چند پرسش مهم و اساسی است. در درجه اول باید شناختی از شاعر این مثنوی، یعنی وحید قزوینی داشت و دید براستی وحید قزوینی در تاریخ ایران که بوده و چه جایگاهی داشته، پس از آن لازم است بررسی شود که در میان آثار وی، مثنوی خلوت راز چه ویژگی‌هایی دارد و اساساً شاعر در این مثنوی به چه مسائلی پرداخته است و سبک شخصی کار وی چگونه است.

- شیوه پژوهشی

در این پژوهش، ابتدا مختصری از احوال شاعر آورده شده است. پس از آن سبک‌شناسی مثنوی مذکور در سه سطح زبانی، بلاغی و فکری مورد بررسی قرار گرفته است. نیز برای هر ویژگی سبکی نمونه‌ای مناسب از اشعار مثنوی آورده شده و سعی بر این بوده که از نمونه‌های شعری نو و بدیعی استفاده شود که پیش از شاعر کمتر سابقه داشته است. در نهایت با توجه به بررسی‌های انجام شده، ابتکارات هنری و نوآوری‌ها و نیز مهارت‌های شاعر در مثنوی مذکور نشان داده شده است. لازم است ذکر شود از آنجایی که متن مثنوی در دسترس عموم نبوده، به ناچار گاه خصایص سبکی ذکر شده است که به ظاهر به دلیل عدم ابتکار و تاحدی تکراری بودن و عدم اهمیت آن، چندان نیازی به آوردنشان نبوده، اما برای نشان دادن فضای کلی مثنوی برای مخاطبی که از آن آگاهی ندارد این کار ضروری مینمود.

- ضرورت تحقیق و پیشینه آن

با توجه به این‌که هویت فرهنگی هر ملت بیش از هر چیز بنیاد گرفته بر میراث مکتوب آن ملت است و با توجه به این‌که بسیاری از میراث مکتوب ما هنوز به صورت خطی باقی مانده، پیداست که احیای اینگونه آثار تا چه اندازه میتواند در رشد و باروری فرهنگ و ادب ما نقش داشته باشد. بر همین بنیاد، مقاله پیش‌رو سبک‌شناسی اثری را در خود گنجانده که تاکنون ناشناخته و مهجور در کتابخانه‌های کشور بدون استفاده مانده بود. سبک‌شناسی چنین اثری معرفی هرچه بهتر شاعر، اثر و سبک شخصی شاعر در عصر صفوی است که اطلاعات نوی از سبک هندی را در اختیار مخاطبان نهاده و از جنبه دیگر پرداخت و بررسی علمی یک اثر، در حقیقت زنده نگاه داشتن آن است.

درباره مثنوی خلوت راز تاکنون پژوهشی انجام نشده و این مقاله نخستین کاری است که مختص بررسی این اثر است.

آشنایی با وحید

عمادالدوله میرزا طاهر قزوینی، متخلص به «وحید» در تاریخی که ثبت نشده است در قرن یازدهم در خانواده‌ای شاغل در امور دیوانی چشم به جهان گشود. پدرش میرزا حسین خان قزوینی، وی و سه برادر دیگرش را برای امور دیوانی آموزش داد، و این چهار برادر از فرهیختگان زمانه خود شدند. وحید قزوینی «در بدایت حال ظاهراً به استعداد ذاتی تحصیل مقدمات علوم زمان خود نمود و در امور محاسبه و دفترداری مهارتی کافی یافت.» (خیری، ۱۳۷۰، ص ۲۷۴) پس از این دوره منشی دربار شاه صفی شد. در زمان پادشاهی شاه عباس دوم وقایع‌نگار مخصوص شاه شد. در این سالها کتاب تاریخی «عباس‌نامه» را نگاشت.^۲ در روزگار شاه سلیمان، وحید به مقام وزارت رسید و این اوج موفقیت وحید در زندگی سیاسیش بود.^۳ پس از مرگ شاه سلیمان، در زمان شاه سلطان حسین از سیاست کناره گرفته و خلوت گزید.^۴ و سرانجام در یکی از سالهای ۱۱۰۵ تا ۱۱۲۰ هج ق چشم از جهان فروبست.^۵

وحید با عمر درازی که داشت (حدود صد سال) فرصتی کافی داشته تا دیوان قطوری از شعر را به نظم بکشد. دیوانی که شمارگان ابیات وی را تذکره‌نویسان بین سی هزار تا

نودهزار دانسته‌اند. اشعار فراوان وی گاه مورد پسند عده‌ای بوده و وی را ستوده‌اند؛ اما کسانی نیز بوده‌اند که چندان اشعار وحید را نپسندیده‌اند. حسین صبا درباره‌ او می‌گوید: «در نثرطرازی و نظم پرداززی وحید العصر بود.» (حسین صبا، ۱۳۴۳، ص ۹۰۱) گوپاموی نیز می‌گوید: «و برآستی که یکه‌تاز عرصه دقت آفرینی میرزا محمد طاهر وحید قزوینی بوده که در علوم و فنون از معاصران خود سر به تفوق می‌افراشت و به تلاش مضامین نزاکت، تضمین به تناسب الفاظ دلنشین قدرت شایسته و طاقت بایسته داشت» (گوپاموی، ۱۳۸۷، ص ۸۳۷). عده‌ای نیز چون لطفعلی بیگدلی کار وحید را نپسندیده‌اند: «نود هزار بیت از ایشان به نظر رسیده و بعلت مناصب دیوانی تحسین بسیار در هر شعری از شعرای زمان شنیده؛ بزعم فقیر اگر خوف منصب نبود، از هیچکس تحسین نمیشنود» (لطفعلی بیگدلی، ۱۳۳۶، ص ص ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶). و رضا قلی خان هدایت مینویسد: «نود هزار بیت دیوانش در شیراز دیده شد که مشتمل بر نظم و نثر و ترکی و فارسی و رسالات در هر فن بود، اما ملاحظاتی نداشت» (هدایت، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸). از پژوهشگران معاصر، ادوارد براون وحید را شاعری پرکار دانسته تا شاعری بزرگ. و در نهایت ذبیح‌الله صفا با آگاهی از تمام نظرات و بررسی آثار وحید می‌گوید: «اما هم عدد نود هزار بیت آذر نادرست است و هم بدگویی او از وحید چندان بجا نیست؛ زیرا مجموع شعرهای او از روی نسخه‌های موجود پیرامون پنجاه هزار بیت است و اگرچه بسبب پرگویی همه آنها نمی‌تواند منتخب و استوار باشد لیکن در میان آنها میتوان کم و بیش شعر خوب و معنیهای دلپذیر برگزیدنی یافت؛ و بر روی هم وحید شاعری متوسط بود و با زمانه خود تناسب داشت.» (صفا، ۱۳۶۴، ص ۱۳۴۸)

سبک شخصی وحید در خلوت راز

سبک وحید را در سه سطح زبانی، بلاغی و فکری بررسی کرده‌ایم. در این میان اشاره‌ای نیز به جایگاه هر ویژگی در سبک هندی اشارتی داشته‌ایم.

۱. سطح زبانی

شعر وحید در حوزه زبانی یعنی واژگان و ساختار دستوری با دیگر شاعران روزگار صفوی تفاوت چندان آشکاری ندارد. اینک بررسی گسترده‌تر ویژگیهای زبانی شعر او:

۱-۱. موسیقی

وحید در این اثر خود در زمینه موسیقی ابتکار چندانی ندارد و کلا کمتر به موسیقی کلام توجه داشته، بدین ترتیب مثنوی خلوت راز آهنگ گوشنوازی ندارد.

- وزن

وزن مثنوی خلوت راز که موسیقی بیرونی آن را تشکیل میدهد «خفیف مسدس مخبون محذوف» است، وزن معروفی که حدیقه سنایی و هفت پیکر نظامی را نیز پیشینه دارد. خود او نیز در بیت زیر به بحر و وزن این مثنوی اشاره دارد:

گویی آن گردن رسای لطیف هست شعربلند بحر خفیف (ب ۶۵۶)

چنانکه در بیت زیر به قالب آن که مثنوی است:

- محرم من چو شد قلم به فسون از دل من گهر کشید برون
شد ز بس ریخت گوهر شهوار از گهر بحر مثنوی کهسار (۶۸۹-۶۹۰)

- قافیه و ردیف

قافیه‌های شعر وحید بیشتر قافیه‌های اسمی خوش‌آهنگ است همچون: جان، جهان، عدم، قدم و ... که موسیقی کناری کلامش را آهنگین ساخته است و کمتر از آن قافیه‌های فعلی مانند: غلطید، شنود، شود، دانند، بست و ... در این میان قافیه‌های سخت و سنگینی نیز دیده میشود که بسامد بالایی ندارند: قیاض، مقراض، مرآت، کلفت و ... هرچند در مثنوی، تکرار قافیه‌ها اشکالی ندارد؛ اما وحید از بعضی از قافیه‌ها بیشتر و بصورت چشمگیر استفاده کرده است مانند: نگاه، راه، آب، اسباب، در، پُر، سنگ، رنگ و ... از ویژگیهای مهم کلام وحید در خصوص قافیه یکی استفاده از اختیارات شاعری در این زمینه است همچون قافیه معموله، نظیر قافیه‌های "حیات" و "اصلات" در بیت زیر:

گشته‌ای چون غریق آب حیات چون از آن آگهی نشد اصلاّت (۱۳۷۰)

و یا بضرورت هم‌قافیه شدن «نو» با «او»:

می‌کند آرد رزق کهنه و نو صبح چون گرد آسیاست در او (۷۶)

همچنین استفاده از ردالقافیه؛ البته در مثنوی ردالقافیه وجود ندارد اما در این مثنوی به شکل غزل مدام در دو بیت پیاپی قافیه‌ها تکرار شده‌اند و ردالقافیه گونه‌ای را پدید آورده‌اند، همچون:

کرده پیوندد باغبان کرم لاله را با گل صباح به هم
اوست صورت نگار لوح عدم که بود آسمانش خوان کرم

(۱۱۳ و ۱۱۴)

نیز در ابیات: ۱۵۱-۱۵۲، ۲۷۶-۲۷۷، ۱۱۷-۱۱۸ و ...

گاه نیز قافیه‌هایی دیده میشود که واژه بضرورت با تلفظ کهنش خوانده میشود، مانند خوردی که در جایی با گردی (۱۸۰۹) هم قافیه شده. البته گاه نیز آن را به شکل امروزی تلفظ کرده، مثلاً جایی نخورد را با بُرد قافیه کرده است و نیز در ابیات ۱۲۷، ۹۶۸، ۱۸۳۹ و همین نشان میدهد که در آن روزگار واژه‌هایی چون «خوردن» مانند امروز با ضمه نیز تلفظ میشده‌اند.

یکی از ویژگیهای مهم شعر وحید در زمینه موسیقایی، "قاعده تبدیل" یعنی تغییر جاهای کلمات به ضرورت وزن شعر است که در آن به جای یک مصوت کوتاه دو ساکن می‌آید. این ویژگی بیشتر در سبک خراسانی دیده می‌شود که وحید با استفاده از این اختیار شاعری، رنگی خراسانی به کلام خویش بخشیده است:

جان عالم بود طلبکارت چشم شوخ بتان است بیمارت (۲)
در عبارت «بتان است» هجای پایانی از CVCC به CVC تغییر یافته است و چنین است در بیت زیر:

گر بسایی و بی‌زیش ز حریر ز آب خود میتوانش کرد خمیر (۱۵۹۰)
و نیز در ابیات ۱۳۳۶، ۱۴۷۱، ۱۸۶۷ و ...

۱-۲. واژگان

اینک برخی از ویژگیهای لغوی شعر وحید:

الف: «واژگان عامیانه»

یکی از شاخصه‌های مهم سبک این دوره استفاده از واژگان عامیانه و کوچه بازاری در زبان شعر است. در شعر وحید نیز این ویژگی بارز است. اینک نمونه‌هایی از این دست:

- «نهال پیوندی»

گر بخواهد ز روی خرسندی راست همچون نهال پیوندی (۳۱۴)

- «بر و روی»

ماه شد از گداز چون مویی خیز و بنما به او بر و رویی (۴۲۴)

- «کنده»

کرده جانش سفر به سوی خدا دیده تن را به راه کنده پا (۸۴۷)

- «تازه‌تر»

با چنین وضع و با چنین حالت تازه‌تر این که مستی از غفلت (۱۴۸۹)

- «گول خوردن»

تو ز جسم فسرده گول مخور از دل گرم خود امید مبر (۱۴۵)

«پا انداز» (۳۷۸)، «سرسری» (۱۶۱۲)، «به روی خود نیاوردن» (۹۲۲) (۱۴۰۰)، «به سر رفتن» (۱۲۵۵)، «چشم بد دور» (۱۸۲۸)، «مو به مو» (۴۸۰)، «گرم گفتگو گشتن سر» (۳۲۷)، «چشم تا باز می‌کنی از هم» (۱۲۰) و ...

ب: «لغات کهن»

وحید از واژه‌های کهن که در زمان شاعر نیز بسامد کمتری داشته گاه استفاده کرده است، اما بسامد آنها به اندازه‌ای نیست که یکی از شاخصه‌های اصلی سبک وی باشد؛ زیرا «یک اصل بسیار مهم علم سبک‌شناسی... این است که در مطالعه «نرم» و «انحراف از نرم» بودن یا نبودن یک عنصر یا چند عنصر آنقدر اهمیت ندارد که «بسامد» آن عنصر یا عناصر...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ص ۳۹) نمونه‌هایی از این کهن‌گرایی‌هاست:

- «مانده» به جای «خسته»:

هم پریدن ز ماندگیش محال هم نشستن به دام عین وبال (۹۷۸)

- «تخمه» در معنای «پری معده و سیری»

لبشان از خورش ندیده خبر کیسه‌هاشان ولیک تخمه ز زر (۲۱۸۷)

- «بهله» در معنای «نوعی دستکش»

برد با آن میان چو شد همدم پنجه بهله‌اش دل از رستم (۱۸۴۱)

- «خستن» در معنای «خراشیدن، آسیب رساندن»

یک سخن گشته جان هم خستند صلح کردند و جنگ پیوستند (۲۰۳۵)

- «جمله» و «جملگی» در معنای «همه»

لیک از بیم جور آن غدار جمله بیگانه‌اند با گفتار (۱۱۶۱)

رفته آوازه‌اش به کشور روم صفتش کرده جملگی معلوم (۸۰۶)

نیز در ابیات: ۲۷، ۴۱، ۴۲، ۱۰۳، ۲۴۳، ۲۵۳، ۲۱۴۳ و ...

ج: «ترکیب‌سازی»

«زبان فارسی در میان زبانهای جهان، به لحاظ امکان ساختن ترکیب، چنانکه زبان‌شناسان می‌گویند، در ردیف نیرومندترین و با استعدادترین زبانهاست...» (شفیعی

کدکنی، ۱۳۶۶، ص ۶۴) از شگردهایی که شاعران سبک هندی بدان متصل شده‌اند، ساختن ترکیبات خاصی است که هم بسامد بالایی دارند و هم نو و بدیعند و کمتر در دوره‌های قبل دیده شده‌اند. وحید نیز در این زمینه ابتکاراتی دارد و ترکیبهای زیبا و تازه‌ای آفریده است. ترکیباتی که یا ساختار تازه‌ای دارند یا پیش از این کاربرد نداشته یا کمتر دیده شده‌اند. از جمله:

- «داغ به گشته»

لیک در پیش چشم دانشور داغ به گشته‌ای بود به نظر (۱۵۶۳)
شاعر داغی که اثرش بهبود یافته را با رعایت فشرده‌گویی و بدون ابهام، در ترکیبی زیبا به صورت «داغ به گشته» آورده است.

- «زخمهای به نشو»

در دلت زخم‌های به نشو است تا بر او دل تو در گرو است (۹۳۴)
این ترکیب نیز همچون ترکیب «داغ به گشته» زیبا و مختصر و پیام‌رسان بوده و زیبایی قدرت زبان فارسی را در ساخت ترکیبهای نو نشان میدهد.

- «خیابان امتداد زمان»

از خیابان امتداد زمان بگذرد چون نگاه از مژگان (۶۷۰)
در این ترکیب تشبیهی نیز شاعر امتداد زمان را به خیابانی تشبیه ساخته تا طولانی بودن آن برای مخاطب ملموس‌تر باشد. و نیز در اشعار زیر این ترکیبات جالب را آورده‌ایم که به زیبایی پیام شاعر را می‌رسانند:

- «گروه هیچ پسند»

چون حباب این گروه هیچ پسند کاسه کشکول کدیۀ نفسند (۴۸)
- «بینش کیش»

گرچه شمع است بیخبر از خویش چشم بیننده زوست بینش کیش (۱۶۸)
- «نوای درد آهنگ»

رگ ناهید همچو رشته چنگ کرده زین غم نوای درد آهنگ (۴۲۶)
- «باد معمار پیشه»

باد معمار پیشه چون جستی پل به هر رود از آب او بستی (۱۶۳۷)
- «گلشن خزان پرورد»

برگ این گلشن خزان پرورد که یکی سرخ شد دگر یک زرد (۲۰۴۱)

«کمیت نگاه» (۹۵)، «نور آفتاب‌ضیا» (۵۶۹)، «بغض‌نهاد» (۵۳۵)، «بالادوی» (۳۹۹)، «پرتابی» (۱۷۰۰)، «جانبازان» (۱۹)، «گل‌بوی» (۹۵۲)، «محشرآهنگ» (۲۱۳۴)، «اجابت-جا» (۲۰۷۷)، «برهنه‌سرا» (۱۴۲۶) و ...

د: «واژگان و ترکیبات نو»

گاه نیز کلماتی در این مثنوی دیده می‌شود که جدید هستند و بیشتر از عصر صفوی به بعد رواج یافته‌اند. همچون:

- «پیش‌مصرع» که اصطلاحی نو در زبان شعر این دوره است:

زندگی را ز تیغ او خلل است تیغ او پیش‌مصرع اجل است (۵۹۱)
- «خیابان»
از خیابان امتداد زمان بگذرد چون نگاه از مژگان (۶۷۰)
- «آب مروارید»
دیدن از دیده اش بریده امید چشمش آورده آب مروارید (۱۰۹۵)
- «طاس و صابون و کیسه»
طاس و صابون و کیسه بنهاده گشته از بهر خدمت آماده (۱۴۰۳)
- «کوچه»
شدی از برف کوچه جدول شیر کودک شیرخوار عالم پیر (۱۶۵۷)
«عینک» (۱۳۴۵)، «رخت» در معنای «لباس» (۱۹۵۵)، «قبله‌نما» (۱۸۹۴)، «شیرازه» (۱۵۳۳)، «عینک دوربین» (۲۰۶۷)، «کاهی» (۱۴۰۷)

ه: «لغات فریبکار»

دسته‌ای از لغات نیز در این اثر دیده میشوند که معنایی متفاوت از معنای امروزشان دارند و در نگاه اول باعث فریب خواننده میشوند و از همین روی آنها را «فریبکار» نامیده‌اند. (سمیعی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۱)

- «رسوا» در معنای «پیدا»

دایم او را بود به روز و غا زخم رسوا و تیر ناپیدا (۲۴۹)
- «هواپیما» در معنای «هوسباز»
چون حباب از دل هواپیمای برده باد نفس تو را از جای (۱۰۲۶)

- «متصل» در معنای «پیوسته»
 داشت شمشیر صف‌شکاف به مشّت
 - «صلح کردن» در معنای «پیمان بستن»
 یک‌سخن گشته جان هم خستند
 متصل از اشاره انگشت (۳۰۹)^۷
 صلح کردند و جنگ پیوستند (۲۰۳۵)

«بینش» در معنای «اهل بینش» (۳۴۹)، «سردخانه» در معنی «سرداب» (۱۷۱۴)، رعنا (۱۲۷۶)، «بی‌سخن» در معنای «یقیناً» (۲۸۷)، «مطلب» در معنای «آرزو» (۱۴۴۰)، «مطلب» در معنای «مقصود» (۷۰۸)^۸، «بینش» در معنای «دیدن» (۱۰۹۸) و ...

و: «موتیوهای واژگانی»

موتیوهای واژگانی نیز در این مثنوی همچون سایر آثار دیگر این سبک وجود دارد از جمله: حباب، نفس، آینه، شیشه، موج، و ... در کنار تکرار این واژه‌ها، تصاویری با آنها ساخته شده که تبدیل به موتیو تصویری میشوند.

۱-۳. ساختار دستوری

ساختار نحوی سخن وحید برجستگی خاصی ندارد جز جابجائیهایی که گاه ضرورت وزنی پیش آمده و گونه‌ای ضعف تألیف و تعقید لفظی در کلام او بوجود آورده است و پاره‌ای از کاربردهای دستوری کهن که در زیر بدانها میپردازیم:

الف. ضعف تألیف

هرچند وحید خود در جایی ادعا کرده است که نمیتوان در شعرش تعقیدی یافت:

گوهر از مخزنش تمام پدید
 که بر او نیست قفلی از تعقید (۷۲۹)
 نمونه‌های تعقید لفظی و ضعف تألیف در شعر او نسبتاً چشمگیر است. اینک نمونه‌هایی:
 کرده تا برّدت ز شیر جهان
 سیه از شام روز را پستان (۹۰۷)
 - بود چون شب اگرچه در دیدار
 دادی اما به مرد دنیا دار
 چون شدی صبح بی‌سؤال و طلب
 از دهان بیضه طلا چون شب (۱۰۹۹-۱۱۰۰)
 گشته خاکش ز بس گوزن و گراز
 محشری برکشد چو صور آواز (۲۱۲۳)

و نیز بنگرید به ابیات: ۳۸۷، ۴۴۰، ۶۱۶، ۹۷۵، ۱۰۱۴، ۱۳۴۲ و ...

ب: «رقص ضمیر»

از دیگر نکته‌های نحوی چشمگیر در این اثر که خود گونه‌ای ضعف تألیف است، بسامد بالای رقص یا پرش ضمیر است:

رایض حکمت ای به گیتی فرد
 کرده زانگونه‌اش ادب‌پرورد (۱۴)

مهر اگر خسروش بخوابانند سایه‌اش را ز جانجنبانند (۶۰۱)
افتدش چون پسند این اشعار نشئه این میش کند سرشار (۷۰۵)

و نیز بنگرید به ابیات: ۵۰، ۷۱۲، ۱۰۷۶، ۱۸۴۹ و ...

ج: «کهن‌گرایی»

پاره‌ای از کاربردهای کهن نیز در این مثنوی با بسامد بالا دیده میشود، مانند «را»ی فک اضافه و «را»ی حرف اضافه:

- «را»ی فک اضافه

کرد پر لاله را قدح از می رست از آنرو کدو تهی از وی (۲۰۹)
آمد از حق ندا سوی جبریل کای دلت طاق عرش را قندیل (۳۷۱)
- «را»ی حرف اضافه

کای سرافراز یثرب و بطحا قاصدم من تو را ز سوی خدا (۴۲۰)
موج بال گشاده‌ای است مرا بر سر آب جاده‌ای است مرا (۱۰۱۸)

- کهن‌گرایی‌های دیگری نیز در شعر او هست که البته بسامد بالایی ندارد:

۱. آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم است: به دست تو در
نه عنانی از او به دست تو در نه ره رفتنت به پیش نظر (۱۴۸۶)

۲. «به» علامت فک اضافه: او دل خود بلد نمود به راه
ماند از او چون دل خراب از آه او دل خود بلد نمود به راه (۴۵۶)

۳. به کار بردن حروفی چون "اندر، ار، از بهر، بهر، زی، بر" که از این میان «اندر» و «بهر» بسامد چشمگیری دارند.

۴. «ی» استمرار و شرط که در آخر فعل آمده است: اگر بشنودی، نفع دادی، گر بدی-

نرسیدی و...

د: موارد دیگر

۱. گاه نیز لغزشهایی در سخن او دیده میشود، مانند جمع بستن اسم جمع "مردمان" (۸۱۶) یا به جمع مکسر در آوردن واژه‌های غیر عربی "اتراک" (۸۰۳) و آوردن فعل مفرد برای نهاد جمع:

راست چون منعمان دنیا سنج که خورد خاک همچو مار از گنج (۲۱۸۶)

۲. سطح بلاغی

بررسی شعر وحید نشان می‌دهد که او فنون بلاغی را بخوبی می‌شناخته و بفرآوانی از آنها بهره گرفته است و شعر خویش را رنگ هنری برجسته‌ای داده است. انواع صور خیال مانند تشبیه، تمثیل، استعاره، کنایه و انواع آرایه‌های بدیعی بویژه آرایه‌های معنوی مانند، پارادوکس، حسن تعلیل و اغراق در شعر او بخوبی بکار رفته‌اند، مضمون‌آفرینی نیز که از شیوه‌های رایج سبک هندی است، در شعر او بسامد بالایی دارد و با نازک‌خیالی، مضامین زیبای بسیاری پرداخته است. از دیگر ویژگی‌های بلاغی شعر او بویژه هنگام توصیف، اطناب است. اطناب‌هایی که گاه از ردیف کردن چندین تشبیه و تمثیل به تطویل ممل کشیده میشود. باری در زیر نمونه‌هایی از کاربردهای بلاغی شعر او را می‌آوریم. لازم است ذکر شود، بسیاری از نمونه‌های زیر از تصاویر زیبا و بدیعی است که در آثار دیگر شاعران کمتر دیده شده است.

- «انواع تشبیه»

در تشبیه زیر، شاعر دو امر حسی را در تشبیهی مرکب به یکدیگر پیوند زده و با تصویرآفرینی ظریفی، کودکان سوار شده بر یک نی را به اشک‌های دیده که بر مژگان جمع شده‌اند تشبیه ساخته و این باریک اندیشی کلامش را نو و زیبا ساخته است:

هر نیی صد سوار از طفلان داشت چون اشک دیده و مژگان (۱۸۵۷)

شاعر در دو بیت زیر صحنه زیبایی را با تشبیه به تصویر کشیده است، وی ابرهای غران و باران‌زا را که بر فراز دریا جمع شده‌اند به سائلانی شبیه ساخته که وجه این شباهت شور و غوغایی است که سائلان - و در اینجا ابرها- برای رسیدن به خواسته خود بپا کرده‌اند و در برابر دریا را به بخشنده‌ای شبیه ساخته که قطرات خود را به آنها می‌بخشد، و یاد آور بخشش بزرگی است به ناتوانهایی که از دور از وی طلب رحمت دارند، با ایهامی زیبا که در گشاده پیشانی نهفته است، هنر شاعر در این تصویرآفرینی دو چندان گشته:

ابرها همچو سائلان از دور ایستاده فکنده غلغل و شور

چون کریمان گشاده‌پیشانی داده گوهر به ابر نیسانی (۲۱۵۸-۲۱۵۹)

و یا در دو بیت زیر شاعر یک بار آسمان پر از اردک را در تشبیهی مرکب به گنبدی شبیه ساخته (با ایهامی که گنبد به آسمان دارد) که سطرهای کتابه و نوشته بر آن پیچیده شده. در این تصویر نیز نگاه ظریف و ذهن تصویرساز شاعر بروشنی، آشکار است و بار دیگر

در بیت بعد آسمان پر از پرنده که از دور چون نقطه‌هایی سیاهند به سینۀ باز مانند گشته با توجه به اینکه سینۀ باز پوشیده از لکه‌های سیاهی است:

خیل اردک بر آسمان پیچد چون سطور کتابه بر گنبد
بود از بس که مرغ در پرواز آسمان بود همچو سینۀ باز (۲۱۱۶-۲۱۱۷)

- «اسلوب معادله و تمثیل»

راحتی نیست در جهان بی‌رنج مار حلقه است حلقۀ در گنج (۱۱۴۲)
چرخ جز سفله را نیفزارد سگ دم خویش را علم سازد (۱۱۵۳)
از هنر مرد میکشد آزار نشکند برگ شاخ را چون بار (۱۱۷۰)

- «انواع استعاره»

«آسمان کبود» در بیت زیر استعاره‌ای زیبا و تازه است از دریا:

چون ز چشم افکنی نظاره فرود زیر پا بینی آسمان کبود (۲۱۳۹)
زده چون کرده کاهلی در راه مژده مهمیز بر کمیت نگاه (۹۵)
نشود تا گوزن از او دلگیر نغمه ریزد چو چنگ ناخن شیر (۶۲۳)

در بیت زیر «صندل» استعاره از برگهای سرخ درختان در هنگام خزان است، نیز «زعفران» استعاره‌ای است از برگهای زرد درختان:

هر درختی به رسم هندویان که درآید در آتش سوزان
بر جبین صندل از طرب مالید زعفران بر لباس خود پاشید (۲۰۴۷-۲۰۴۸)

- «تشخیص»

شاعر در بیت زیر با جان و شخصیتی که به بهار بخشیده او را قافله‌کشی پنداشته که قافله‌ای هرچه زیباتر را به دنبال خود میکشاند:

چون درآمد بهار قافله‌کش غنچه باشد درای قافله‌اش (۲۰۸)
نیز در بیت زیر با تصویری زیبا با جانبخشی به تاک، او را کمندافکنی ساخته که با شاخه‌های کمندگونش به گردن اختران بند انداخته و آنها را بندی خود ساخته:

تاک بر آسمان فکنده کمند گردن اختران فتاده به بند (۲۰۴۴)

- «انواع مجاز»

ریخت امرت ز آسمان کرم نیل شب شیر روز را با هم (۸۷)

«آب» در بیت زیر مجاز از «مروارید» است:

ریختی از فشاندن آن سرور آب را از پیاله گوه‌هر (۵۵۵)

در بیت زیر «مجمر» مجاز از عنصر آتش و «حوض‌خانه» مجاز عنصر آب در وجود آدمی است:

در وجودت نهاده دست کرم مجمر و حوض‌خانه هر دو به هم (۱۶۲۶)

- «کنایه»

«محک تهمت سیاووشی» در بیت زیر کنایه‌ای نو و زیبا از آتش است:

گشته واقف ز نیک و بدجوشی محک تهمت سیاووشی (۱۶۸۳)

در بیت زیر یک بار «نفاق ترکیبی» استعاره از عناصر ضد است و بار دیگر، «صاحبان نفاق ترکیبی» کنایه از انسان یا هر موجودی است که این عناصر ضد وجود و خمیرمایه وی را تشکیل می‌دهند:

کرده زو ترک وضع ترتیبی صاحبان نفاق ترکیبی (۱۶۸۸)

دست بر خود صدف چو افشانند از وجودش گهر بجا ماند (۱۳۹۶)

۷۷۹، ۱۳۱۴، ۱۵۷۷ و ...

- «پارادوکس»

شاعر در بیت زیر علت نامگذاری این مثنوی را با پارادوکسی زیبا بیان کرده است:

چون که دارد به خامشی آواز دادم او را خطاب خلوت راز (۷۴۶)

در بیت زیر با پارادوکسی، شاعر کفن را که از نشانه‌ها و ابزار مرگ است محل زندگی و حیات دانسته است:

شمع عمرش ازو چو درگیرد در کفن زندگی ز سرگیرد (۱۸۶)

در این بیت فلک با پارادوکسی هم روان است و هم پویا و رونده:

چون فلک ساکنی جهان پیما با روانی ستاده بر یک جا (۲۱۴۱)

- «حسن تعلیل»

شاعر بزبایی در بیت زیر، شکاف روی هسته روی خرما را ناشی از غریبی و درد غربت میداند:

تخم خرما ز فیض او در خاک که دلش بود از غریبی چاک... (۱۸۵)

شاعر در این بیت با حسن تعلیل و پارادوکسی زیبا، آب فواره را چون زبانی پنداشته که از تشنگی آن را بیرون آورده است:

آب فواره‌ها ز تاب درون کردی از تشنگی زبان بیرون (۱۶۹۸)

و نیز حسن تعلیلهای از این دستند:

در دهن دارد ای سفیه مدام خاتم انگشت از ندامت نام (۱۷۲۵)

دست شاخ خزان نگار گرفت نکته از بس که بر بهار گرفت

شد سرانگشت بید لاله‌نهاد بس که بر حرف نوبهار نهاد (۲۰۶۴-۲۰۶۳)

- «اغراق»

شاعر در وصف هنر نقاشی شاه عباس دوم، راه اغراق را پیش گرفته و تصاویری از این دست آفریده است:

گر نگارد به صفحه شکل غزال بشنوی بوی مشک از او فی‌الحال

می‌نماید چو عکس آینه رو ییاد صیّاد از دل آهو

نقش آتش اگر رقم سازد از تفش سنگ خاره بگدازد

شمع روشن اگر کند تصویر زو شود شب چو شمع نورپذیر (۶۳۶-۶۳۹)

نیز در ابیات: ۶۰۰، ۶۴۶، ۱۲۲۷، ۲۰۸۳ و ...

- «مضمون آفرینی»

تابه عشق تو مهر گشت دچار هست در پیرهن ز نورش خار (۶۴)

تند زان‌سان که همچو نور نگاه حرکتی زو ندیده کس در راه (۳۸۶)

تنگ چون غنچه گشت بر وی کاخ خاست از جا چو بوی گل از شاخ (۴۳۶)

چشم باشد اگرچه پا تا سر
 ماهی از فلس خویشتن به نظر
 تا که از قید دام دور بود
 هر یکی همچو چشم کور بود
 دیده دوربین شود هریک
 حلقه دام چون شدش عینک (۱۳۴۳-۱۳۴۵)
 خاستی از فروغ آن سیمما
 همچو سوراخ نی ز چشم صدا (۱۸۶۳)
 هست ماهی به دیده بینا
 دل از جای رفتۀ دریا (۲۱۴۶)
 نیز بنگرید به ابیات: ۴۳، ۳۹۸، ۴۲۷، ۴۳۷، ۱۱۵۳، ۱۴۰۹ و ...

- «تصویر آفرینی‌های نو و زیبا»

وحید با استفاده از تمام آرایه‌های بالا و صنایع دیگر، تصاویر زیبایی را خلق کرده که کمتر در آثار شاعران دیگر دیده شده و این نشان از قدرت تخیل بالای اوست، پیش از این نیز چنین نمونه‌هایی را به عنوان شواهد صور خیال آورده‌ایم، اینک نمونه‌هایی دیگر:

همچو دستار باده‌نوشان تاک
 از سر شاخه‌ها کشان بر خاک (۲۰۰۷)
 تاک رفته چو رند ساغر نوش
 دست در گردن چنار از هوش (۲۰۲۷)
 سر شمع است پای راه‌گرای
 بر سرش تاج لعل موزه پای (۱۶۱۱)
 همچو مویی که تاب آتش دید
 شاخ گل از نسیم سر پیچید (۱۷۰۳)
 چون حباب از دل هواپیمای
 برده باد نفس تو را از جای (۱۰۲۱)

- «تعقید معنوی»

وحید نیز مانند سایر شاعران سبک هندی گاه آنقدر به فکر آفرینش معانی نو و دیگروگون (مضمون آفرینی) است که سادگی و رسایی کلام را از یاد برده و کلامش دچار پیچیدگی و تعقید معنوی میشود:

- کند ار حکمش از شباهت مل
 منع خندیدن و شکفتن گل
 می‌رود باز پس ز روی شتاب
 تا به جایی که باز گردد آب (۳۱۶-۳۱۷)
 - روی در هم مکش ز تلخی این
 زشت باشد شراب لب شیرین (۱۲۷۴)
 - آن‌که با کامش از ازل خویش است
 رخت تغییر وضع درویش است (۱۹۵۶)

- خسک آید به دیده گوهر ناب گر دهی دیده را ز خاکش آب (۲۱۰۶)
نیز بنگرید به ابیات: ۲۰۴، ۸۰۴، ۱۱۵۷، ۲۰۶۳ و ...

۳. سطح فکری

وحید ابتدای کلامش را به رسم شاعران ایرانی با ستایش آفریدگار و اظهار عجز بندگان در برابر او آغاز میکند و با اشاره به الطاف مداوم خداوند، روند آفرینش را با قلم شعر تصویر میکند. مثنوی خلوت راز همچون مثنویهای نظامی بعد از حمد حق، به ثنای پیامبر گرامی، حضرت محمد(ص) میپردازد و سخن از معراج آن حضرت به میان می‌آورد. مضمون تقریباً نوینی که بیشتر در زمان صفویه بوجود آمد، حمد و ستایش معصومین است و وحید با ستایش حضرت علی و اشاراتی به داستانهای آن حضرت سنت شیعه‌گرایی در دوره صفوی را ادامه داد:

- شیر حق رهنمای دین رسول وصی مصطفی و زوج بت‌سول
مرتضی آن امام هر دو سرا اخ و ابن‌عم رسول خدا (۴۸۸-۴۸۹)
وی تعصب خاصی نسبت به مذهب تشیع دارد و این تعصب را با اشعاری از این دست بیان میکند:

شیعیان را دهد برات جواز از گروه دگر کند ممتاز (۲۴۲)
پس از اتمام ستایش امام شیعیان، به مدح ممدوحش در زمان سرایش این مثنوی، شاه عباس ثانی میپردازد و مدام خصایل وی را با اغراق برمی‌شمرد و آن‌ها را تحسین میکند:
- شاه شاهان ز روی اس‌تحقاق هیچ دانی که کیست در آفاق
شاه صاحب‌قران صاحب دل شاه عباس ثانی عادل (۵۷۷-۵۷۸)

در این میان نیز مطالب مهمی را درباره شاه عباس دوم بیان می‌کند که سخنانش را بیشتر به سند و مدرکی نزدیک می‌سازد تا اینکه صرفاً یک نظم و مدح شاهانه باشد. از این میان نقاش بودن شاه مذکور را عنوان میکند (در این باره بنگرید به ابیات ۶۳۵-۶۴۷)^۹. شاعر بودن این سلطان را در مثنوی خلوت راز بیان میکند و ناخودآگاه تاریخ منظومی را ثبت مینماید. (در این باره نیز بنگرید به ابیات ۶۴۸-۶۵۳) ناگفته نماند که نام این پادشاه در زمره پادشاهان شاعر عصر صفوی در "کاروان هند" ثبت شده است. «در ایراد معانی به

زبان فارسی و ترکی کمال قدرت داشت، و در ایراد شعر «ثانی» تخلص میفرموده‌اند» (ر.ک: گلچین معانی، به نقل از تذکره نصرآبادی، ۱۳۶۹، ص ۱۸)

با توجه به نام این مثنوی مشخص است که شاعر با خود خلوت‌هایی داشته است و در این میان حرف‌هایی را میگوید که برایش مهم نیست کسی آنها را میپسندد یا نه:

همزبان گشته‌ام کنون با خویش همزبانی نخواهم از کم و بیش (۶۹۲)

نه خوشم آید از کسی و نه بد گر پسندد و گر نماید رد (۶۹۶)

چون که دارد به خامشی آواز دادم او را خطاب خلوت راز (۷۶۴)

گاه کلامش رنگ و بوی عرفانی می‌یابد و گاه اندرزی سخن میگوید. اندیشه‌اش که در قالب شعر متجلی شده است گاه پاک و پیراسته است اما در مواردی نیز ادب کلام و اندیشه را پاس نمیدارد و به طنز و هزل می‌گراید.

وحید همچون سایر شاعران، شعر و کلام خود را وحیی میداند که از آسمان بر دل او فرود آمده است:

- آنچه من میبرم ز دل به بیاض که گرفتم ز مبدأ فیاض

سر به سر هست چون نصیحت و پند همگی سودبخش و فایده‌مند (۷۱۰-۷۱۱)

وحید در بیتی نیز اشاره میکند به اینکه در چهل سالگی دچار دگرگونی شده است؛ تحولی که در این سن به بعضی از شعر او عرفا نیز نسبت داده شده یا خودشان آن را بیان کرده‌اند:

- بود سال دهم ز عشر چهار که مرا دل ز خواب شد بیدار

دل من چید ز آرزوی سراب دامن خویش چون حباب از آب

شد حباب دلم سفینه تن در چنین آب تند مرد افکن

از ندامت گداز خاصم شد توبه‌ام بوتۀ خلاصم شد (۱۴۷۹-۱۴۸۲)

بعضی از آداب و رسوم زمان شاعر در شعر وی انعکاس یافته است؛ آدابی چون حمام رفتن و اسباب مورد نیاز آن که در ابیات ۱۴۰۶-۱۴۷۸ آمده است، در همین ابیات نیز به عادت استفاده از بنگ اشاره میکنند که در زمان صفویه گویا رواج بسیاری داشت. وی در میان حکایاتی که به نظم درآورده، روشهای زندگی مردم را در روزگارش نشان میدهد، نظیر

روش‌هایی که مردم در فصل گرما و سرما برای دفع آنها استفاده میکردند، کارهایی چون سرداب نشینی، استفاده از کرسی و ... وی این رسوم را در حکایتی در ابیات ۱۶۲۹-۱۷۲۰ آورده است. وی در جای جای اثرش بصورت یک ناقد اجتماعی ظاهر میشود، گاه از مرفهین بی‌درد و گاه از زنان جامعه انتقاد میکند (بنگرید به ابیات ۱۰۶۸-۱۰۷۲ نیز ۱۷۴۱-۱۷۴۴). وی در قسمتهای پایانی مثنویش مخاطب را به پرهیز از خودستایی و اختلاط با مردم و گرایش به خاموشی توصیه میکند. شاعر برای رسیدن به این هدف، راه طلب و ملک فقر را پیش پای مخاطب مینهد. وحید فقر، یعنی همان عرفان را باعث پاکی انسان میداند که او را از لوث چون و چرا میزداید. وی در ادامه متذکر میشود که فقر بدون شرع بیکار است (۱۹۵۹) و شریعت و طریقت را مکمل و همراه هم میداند. وی همچنان آسیب دیگر این ملک را ریا و سالوس معرفی میکند و در ادامه حکایتی را می‌آورد که در آن از زاهدان ریاکار انتقاد میکند. وحید دناعت این زاهدان را در عصری نشان میدهد که علم دینداری برافراخته شده بود و خاندان صفوی به پشتوانه گرایش‌های مذهبی توانسته بود در میان مردم مشروعیت یابد. (در این باره بنگرید به ابیات ۱۹۶۷-۱۹۹۷) گه‌گاهی نیز به تناسب موضوع به عقاید عامیانه مردم اشاره می‌کند.

برآیند

از آنچه گذشت آشکار شد که وحید قزوینی از شاعران برجسته سبک هندی است و مثنوی «خلوت راز» او از آثار قابل توجه او. نیز آشکار شد که ویژگی‌های برجسته سبک هندی مانند ترکیب‌سازی‌های زیبا، استفاده از لغات عامیانه، تصویرسازی‌های بکر و بدیع، مضمون‌آفرینی، حسن تعلیل، پارادوکس و ... در شعر او بخوبی و فراوان بکار رفته است. تمثیل و بهره‌گیری از حکایت‌های گوناگون توصیفی نیز در جای‌جای کلام او دیده میشود. نیز آشکار شد در کنار این ویژگی‌های مثبت گاه نیز سخن به نقص‌ها و ضعف‌هایی نیز دچار شده، ضعف‌هایی مانند اطناب ممل، ضعف تألیف و تعقید لفظی و معنوی. تمام این ویژگی‌ها نشانگر این است که وحید شاعری صاحب سبک فردی است و نه تنها شاعری ضعیف و مقلد نیست بلکه سبک هندی را بخوبی میشناخته و بر همین اساس توانسته این مثنوی ارزشمند را با قلم شعر به تصویر بکشد.

پی‌نوشتها:

۲. درباره فن نویسندگی وحید در کتاب مذکور، ر.ک: به بهار، ۱۳۸۶، ص ۲۵۸ و ص ۲۷۸-۲۷۹.
۳. ر.ک: به میرزا محمدعلی مدرس، ۱۳۶۹، ص ۳۱۵
۴. بنگرید به: حزین لاهیجی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۲
۵. تذکره‌ها و کتب، سالهای گوناگونی را در تاریخ مرگ وی ثبت کرده‌اند. این تشویش درباره شخصیتی سیاسی و ادبی که از شهرت قابل توجهی نیز برخوردار بوده، واقعا جای تعجب دارد. ضمنا با بررسی تاریخ فعالیتهای وی در دربار میتوان تاریخ تولد وی را با حدس و گمان به سال ۱۰۲۰ ه.ق دانست.
۶. ر.ک: به ادوارد براون، ۱۳۶۶، ص ص ۲۴۳-۲۴۴
۷. نیز در ابیات: ۱۰۸۵، ۱۲۴۶ و ۱۳۵۷
۸. نیز در ابیات: ۱۰۷۴، ۱۲۷۶، ۱۹۰۸
۹. در این باره بنگرید به: لوفت ۱۳۸۱، ص ۱۲۸ و ۱۳۲

فهرست منابع:

- ۱- ادوارد براون، گرانویل؛ ۱۳۶۶، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح و دیگران، چاپ سوم، تهران، نشر مروارید.
- ۲- بهار، محمدتقی؛ ۱۳۸۶، سبک‌شناسی، چاپ نهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۳- بیگدلی، لطفعلی، ۱۳۳۶، آتشکده آذر، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۴- خیری، سید محمود؛ ۱۳۷۰، فرهنگ سخنوران و سراینندگان قزوین، به کوشش نقی افشاری، چاپ اول، قزوین، چاپ علامه طباطبایی.
- ۵- سمیعی، احمد؛ «واژگان فریب‌کار»، فصل‌نامه فرهنگستان، شماره ۱۱، ۱۳۷۶.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ ۱۳۶۶، شاعر آینه‌ها، چاپ اول، بی جا، انتشارات آگاه.
- ۷- شمیسا، سیروس؛ ۱۳۷۴، سبک‌شناسی شعر فارسی، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوس.
- ۸- صبا، حسین؛ ۱۳۴۳، تذکره روز روشن، به تصحیح محمد حسین رکن زاده آدمیت، تهران، انتشارات کتابخانه رازی.
- ۹- صفا، ذبیح‌الله؛ ۱۳۶۴، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی.
- ۱۰- قزوینی، محمد طاهر، نسخه خطی کلیات به شماره ۱۱۶۱ مجلس.
- ۱۱- قزوینی، محمد طاهر، نسخه خطی کلیات به شماره ۱۱۶۲ مجلس.
- ۱۲- قزوینی، محمد طاهر، نسخه خطی کلیات به شماره ۴۸۷ کاخ گلستان.

- ۱۳- گلچین معانی، احمد؛ ۱۳۶۹، کاروان هند، چاپ اول، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۴- گوپاموی، قدرت‌الله؛ ۱۳۸۷، نتایج الافکار، تصحیح یوسف بیگ باباپور، چاپ اول، قم، نشر مجمع ذخایر اسلامی.
- ۱۵- لاهیجی، حزین؛ ۱۳۷۵، تذکره المعاصرین، به تصحیح معصومه سالک، چاپ اول، تهران، نشر سایه.
- ۱۶- لوفت، پاول؛ ۱۳۸۰، ایران در عهد شاه عباس دوم، ترجمه کیکاوس جهاننداری، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۷- مدرس، میرزا محمدعلی؛ ۱۳۶۹، ریحانه الادب، چاپ سوم، تهران، خیام.
- ۱۸- هدایت، رضا قلی خان؛ ۱۳۸۲، مجمع الفصحا، مظاهر مصفا، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر